

ارتباط بین کیفیت حسابداری و مدیریت مصنوعی و واقعی سود

یونس بادآور نهندي*، وحید تقی زاده خانقاه**

چکیده

بر اساس تئوری نمایندگی، مدیران اطلاعات بیشتری در مقایسه با سهامداران دارند و ممکن است تصمیماتی اتخاذ نمایند که در راستای منافع سهامداران نباشد. فرایند حسابداری یکی از رویکردهای مهم در کاهش تضادهای نمایندگی و رفتارهای فرصت طلبانه مدیران در دستکاری اقلام صورتهای مالی محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با مطالعه جنبه‌ای از پیامدهای حسابداری در ایران، به بررسی ارتباط بین کیفیت حسابداری و مدیریت سود مصنوعی و واقعی در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌پردازد. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش از نوع همبستگی و پس رویدادی است. تعداد ۱۰۰ شرکت به عنوان نمونه آماری برای دوره زمانی ۱۳۹۱-۱۳۸۶ انتخاب گردید. برای سنجش مدیریت مصنوعی سود از مدل تعدیل شده جونز و برای اندازه‌گیری مدیریت واقعی سود از الگوی تقسیم‌بندی روی چودهری استفاده شده است. شاخصهای تخصص حسابداری در صنعت و شهرت حسابداری، به عنوان دو معیار کیفیت حسابداری به کار رفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد بین شاخصهای کیفیت حسابداری و مدیریت مصنوعی سود ارتباط منفی وجود دارد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که بین شاخصهای کیفیت حسابداری و مدیریت واقعی سود ارتباط مثبت وجود دارد.

واژگان کلیدی: کیفیت حسابداری، تخصص حسابداری در صنعت، شهرت

حسابداری، مدیریت مصنوعی سود، مدیریت واقعی سود

* استادیار حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

** کارشناس ارشد حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۴

نویسنده مسئول: وحید تقی زاده خانقاه

Email: Vahid20t@yahoo.com

مقدمه

نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد ارقام تعهدی اختیاری و فعالیتهای واقعی، دو رویکرد جایگزین مدیریت سود می‌باشند (روی چودهری^۱، ۲۰۰۶؛ پیوت و جانین^۲، ۲۰۰۷؛ کوهن و همکاران^۳، ۲۰۰۸). مدیریت واقعی سود به صورت بالقوه هزینه‌های بلندمدت سنگینی را برای سهامداران نسبت به مدیریت ارقام تعهدی (مدیریت مصنوعی سود) در پی دارد، به این دلیل که دستکاری فعالیتهای واقعی پیامدهای منفی بر جریانهای نقد آتی می‌گذارد و ممکن است بر ارزش شرکت در بلندمدت تاثیر منفی داشته باشد (پیوت و جانین، ۲۰۰۷؛ کوهن و همکاران، ۲۰۰۸). چنین هزینه‌هایی ناشی از تخفیفات قیمتی موقت یا شرایط اعتباری ملایم ناشی از حاشیه فروش پایین، کاهش سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه و افزایش غیر ضرور سرمایه‌گذاری در موجودی کالا است (گال و همکاران^۴، ۲۰۱۰). کوهن و زاروین^۵ (۲۰۱۰) معتقدند که شرکتهای درگیر در مدیریت واقعی سود دچار بیش‌سرمایه‌گذاری هستند که می‌تواند بر چشم انداز شرکت در بلندمدت تاثیر منفی داشته باشد. با این وجود، مدیریت فعالیتهای واقعی برای مدیران کم هزینه‌تر است، به این دلیل که کشف مدیریت واقعی سود برای حسابرسان مشکلتر می‌شود. مدیریت واقعی سود زمانی که بطور مناسب در صورتهای مالی افشا شود، تاثیری بر اظهار نظر حسابرسان ندارد (کیم و همکاران^۶، ۲۰۰۳). با این وجود مدیران ممکن است مدیریت واقعی سود را به مدیریت مصنوعی آن ترجیح دهند.

زنگک^۷ (۲۰۰۷) معتقد است که مدیریت سود از طریق ارقام تعهدی و مدیریت واقعی سود جایگزین یکدیگرند. بنابراین انتظار می‌رود که شرکتهای در مدیریت واقعی سود به طور گسترده‌تری درگیر شوند، به این دلیل که توانایی مدیران در مدیریت ارقام تعهدی محدود است. اورت و واگن هوفر^۸ (۲۰۰۵) بیان می‌کنند، زمانی که انعطاف‌پذیری در رویکردهای حسابداری کاهش می‌یابد، شرکتهای به مدیریت واقعی سود متوسل می‌شوند. یک رویکرد برای کاهش انعطاف‌پذیری ارقام حسابداری، استخدام حسابرسان است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که حسابرسان با کیفیت بالا در محدود کردن ارقام تعهدی اختیاری موفق‌تر هستند،

به عنوان مثال آنها انعطاف‌پذیری مدیران در دستکاری ارقام حسابداری را محدود می‌سازند. در نتیجه کیفیت بالای حسابرسی می‌تواند با سطوح بالای مدیریت واقعی سود بین شرکت‌هایی که انگیزه‌ای برای مدیریت سود دارند، مرتبط باشد.

یافته‌های تحقیقات قبلی (اورت و وانگ هوفر، ۲۰۰۵؛ کیم و همکاران، ۲۰۱۰؛ چی و همکاران، ۲۰۱۱)^۹ دلالت بر آن دارد که افزایش کیفیت حسابرسی می‌تواند منجر به کاهش ارقام تعهدی اختیاری شود و محدود شدن ارقام تعهدی اختیاری پیامدهای منفی مانند دستکاری فعالیتهای واقعی را در پی دارد. با وجود پشتوانه نظری این موضوع، شواهد تجربی در کشورمان، در مورد این ادعا جمع‌آوری نشده است. با توجه به مطالب پیش گفته این سوال در ذهن ایجاد می‌گردد که آیا بین کیفیت حسابرسی و مدیریت مصنوعی و واقعی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران ارتباطی وجود دارد یا خیر.

مبانی نظری

کیفیت حسابرسی

رسوایی مالی شرکت‌های بزرگی همچون انرون، آرتوراندرسون و ورلدکام موجب شده تا اعتماد استفاده‌کنندگان به صورت‌های مالی تا حد زیادی مخدوش شود. چنین رسوایی‌هایی و نتایج متعاقب آن دلیل اصلی توجه به کیفیت صورت‌های مالی بود. علاوه بر این، بحرانهای مالی اخیر باعث شده تا تقاضا برای حسابرسی با کیفیت بالا بیشتر شود. این نتایج ممکن است نشانگر آن باشد که حساب‌برسان بعد از بحرانهای اخیر بایستی هوشیارتر باشند. بنابراین، کیفیت حسابرسی یکی از عواملی است که بر اعتبار اطلاعات مالی می‌افزاید (جاگی و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۲). جنسن و مک‌لینگ^{۱۱} (۱۹۷۶) اظهار داشتند که حسابرسی، ابزار مهمی در کاهش هزینه‌های نمایندگی بین مدیران و سهامداران است. حسابرسی ابزار نظارتی برای سهامداران محسوب می‌شود، زیرا حساب‌برسان موارد نادرست در صورت‌های مالی را گزارش می‌نمایند. به طور خلاصه، حسابرسی وسیله اتصال بین حساب‌برسان و

سهامداران است تا نشان دهد که مدیران به دنبال رفتارهای فرصت طلبانه نیستند. پیوت و جنین (۲۰۰۵) معتقدند حسابرسی می‌کند یکی از راه‌های پیشگیری و کاهش مدیریت سود باشد، زیرا اعتقاد بر این است که شرکت‌هایی که صورت‌های مالی حسابرسی شده ارائه می‌کنند، سود آنها از محتوای اطلاعاتی و کیفیت بالاتری برخوردار خواهند بود (سجادی و عربی، ۱۳۸۹).

یکی از متداول‌ترین تعریفها درباره کیفیت حسابرسی، تعریفی است که توسط دی آنجلو^{۱۲} (۱۹۸۱) ارائه شده است. او کیفیت حسابرسی را این‌گونه تعریف کرده است: ارزیابی (استنباط) بازار از احتمال این که حسابرس تحریف بااهمیت در صورت‌های مالی و یا سیستم حسابداری صاحب کار را کشف کند، و نیز تحریف بااهمیت کشف شده را گزارش دهد. احتمال این که حسابرس موارد تحریفهای بااهمیت را کشف کند به شایستگی حسابرس، و احتمال این که حسابرس موارد تحریفهای بااهمیت کشف شده را گزارش کند، به استقلال حسابرس بستگی دارد. تعریف دی آنجلو ویژگی‌های مهم درک تاثیر حسابرسی بر اطلاعات صورت‌های مالی را نشان می‌دهد. بیانیه مفاهیم بنیادی حسابرسی، به توانایی حسابرس برای کنترل کیفیت اطلاعات تولیدی با اطمینان بخشی از مطابقت آنها با اصول حسابداری پذیرفته شده می‌پردازد. مطابق قسمت (الف) از تعریف دی آنجلو، این امر بستگی به شایستگی حسابرس یا توانایی کشف تحریفهای بااهمیت مربوط می‌شود. قسمت (ب) از تعریف فوق، یعنی احتمال گزارشگری تحریف مذکور، موکول به استقلال حسابرس می‌باشد. از آنجا که تضاد منافع بین استفاده کنندگان اطلاعات منجر به افزایش تقاضا برای حسابرسی می‌شود، بنابراین، استقلال باید ویژگی بنیادی حسابرسی باشد. درجه شایستگی و استقلال حسابرس به اجزای کیفیت حسابرسی (تحت عنوان مراقبت حرفه‌ای حسابرس) وابسته است (حساس یگانه و قنبریان، ۱۳۸۵).

کیفیت حسابرسی و مدیریت سود

زنگک (۲۰۰۷)؛ روی چودهری (۲۰۰۶) و کوهن و زاروین (۲۰۱۰) اظهار داشتند که مدیران نه تنها از طریق روشها و برآوردهای حسابداری (مدیریت سود از طریق ارقام

تعهدی) بلکه از طریق تصمیمات عملیاتی (دستکاری فعالیتهای واقعی) اقدام به مدیریت سود می‌کنند. دستکاری فعالیتهای واقعی، یک ابزار جایگزین مدیریت سود از طریق تغییر در تصمیمات و فعالیتهای واقعی (کاهش هزینه‌های اختیاری، اضافه تولید و ارائه تخفیفات قیمتی برای افزایش فروش دوره جاری) است. گراهام و همکاران^{۱۳} (۲۰۰۵) نیز نشان دادند که با توجه به کشف مدیریت اقلام تعهدی از طریق حسابرس، احتمال زیادی وجود دارد که مدیران از طریق فعالیتهای واقعی اقدام نمایند. مطالعات گذشته نشان می‌دهد که افزایش کیفیت حسابرسی، مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی اختیاری را کاهش می‌دهد (بکر و همکاران^{۱۴}، ۱۹۹۸؛ جانسون و همکاران^{۱۵}، ۲۰۰۲؛ کریشان^{۱۶}، ۲۰۰۳؛ بالسام و همکاران^{۱۷}، ۲۰۰۳ و مایرز و همکاران^{۱۸}، ۲۰۰۳). در حالی که تحقیقات صورت گرفته در زمینه کیفیت حسابرسی و مدیریت واقعی سود نشان می‌دهد که کیفیت بالای حسابرسی منجر به تشدید مدیریت واقعی سود می‌شود. چی و همکاران (۲۰۱۱) در بررسی رابطه بین کیفیت حسابرسی و مدیریت واقعی سود بیان می‌کنند که کیفیت حسابرسی با سطوح بالای مدیریت واقعی سود مرتبط است. آنها نشان دادند که سطوح بالای کیفیت حسابرسی می‌تواند پیامدهای ناخواسته‌ای داشته باشد. نهادهای نظارتی مانند هیات مدیره و کمیته حسابرسی باید پیامدهای تحمل حسابرسان با کیفیت بالا را در نظر داشته باشند که می‌تواند محرکی برای افزایش دستکاری در فعالیتهای واقعی باشد.

تخصص حسابرس در صنعت و مدیریت سود

تخصص حسابرس در صنعت جنبه مهمی از کیفیت حسابرسی است. دانش متخصصان در صنعت خاص از طریق تجربه کار حسابرسی، آموزش پرسنل متخصص و سرمایه‌گذاریهای گسترده در فناوری اطلاعات توسعه می‌یابد. در مقایسه با حسابرسان غیرمتخصص، حسابرسان متخصص در صنعت می‌توانند خدمات حسابرسی با کیفیت بالاتری برای مشتریان در محدود کردن رفتارهای اختیاری مدیران فراهم نمایند. بنابراین تخصص حسابرس در صنعت، عامل مهم تمایز موسسات حسابرسی محسوب می‌شود. دان و می‌هیو^{۱۹} (۲۰۰۴) معتقدند که حسابرسان متخصص در صنعت، دانش و تجربه بیشتری

نسبت به حسابرسان غیرمتخصص دارند. تحقیقات قبلی دان و می هیو (۲۰۰۴) نیز نشان داد که تخصص حسابرسان در صنعت با کیفیت اطلاعات حسابداری رابطه مثبت دارد و تخصص حسابرسان نقش مهمی در نظارت بر فرایند گزارشگری مالی ایفا می‌کند. محققانی همچون کراسول و همکاران^{۲۰} (۱۹۹۵)، دی فاند و همکاران^{۲۱} (۲۰۰۰)، بالسام و همکاران (۲۰۰۳)، کریشان و همکاران (۲۰۰۳)، فرانسیس و همکاران^{۲۲} (۲۰۰۵) و ریچلت و وانگ^{۲۳} (۲۰۱۰) نشان دادند که کیفیت حسابرسی و کیفیت سود در شرکتهایی که از حسابرسان متخصص در صنعت بهره می‌برند، بیشتر است. در همین راستا، دان و می هیو (۲۰۰۴) بیان کردند که بکارگیری حسابرسان متخصص در صنعت مزایایی از قبیل کاهش هزینه در قالب حق الزحمه پایین حسابرسی، توانایی شناسایی موارد نادرست در مقایسه با حسابرسان فاقد تخصص و انگیزه قوی برای اصلاح یا گزارش موارد نادرست به منظور حمایت از شهرت حرفه‌ای را در پی دارد. مطابق با این دیدگاه، یافته‌های آنها حاکی از رابطه مثبت بین تخصص حسابرسان در صنعت و کیفیت افشای صورتهای مالی می‌باشد. آهسن^{۲۴} (۲۰۱۱) بیان می‌کنند که حضور حسابرسان متخصص در صنعت به بهبود کیفیت حسابرسی کمک می‌کند. علاوه بر این، وان و همکاران^{۲۵} (۲۰۰۷) در ارزیابی تاثیر حسابرسان متخصص در صنعت بر کیفیت سود، بیان می‌کنند که وجود حسابرسان متخصص در صنعت به ویژه در بهبود کیفیت سود در کشورهایی که محیط قانونی ضعیفی دارند، موثرتر است. با این وجود جاگی و همکاران (۲۰۱۲) نشان دادند که نتایج وان و همکاران (۲۰۰۷) تنها برای کشورهایی که از حمایت ضعیف سرمایه‌گذاران برخوردار هستند، صادق است. اکثریت این یافته‌ها نشان می‌دهد که با وجود حسابرسان متخصص در صنعت، موارد بی‌نظمی و نادرستی در صورتهای مالی کشف می‌شود. این ارتباط به این دلیل است که حسابرسان متخصص در صنعت درک بهتری از فعالیتهای صاحبکار دارند. بنابراین، محدود کردن میزان دستکاری از طریق اقلام تعهدی اختیاری از جانب حسابرسان، ممکن است موجب شود که مدیران برای تغییر فعالیتهای واقعی طی سال با هدف دستیابی به اهداف خود، انگیزه قوی داشته باشند.

شهرت حسابرس و مدیریت سود

واتز و زیمرمن^{۲۶} (۱۹۸۶)، معتقدند که شهرت و اعتبار، انگیزه‌ای برای حفظ استقلال حسابرسان است. کسب اعتبار از طریق گزارشگری موارد نقض پرهزینه است، اما پس از تحقق، تقاضا برای خدمات حسابرسی و حق‌الزحمه آنان افزایش یافته و اعتبار حسابرس بعنوان ضمانت استقلال وی تلقی می‌شود. بنستون^{۲۷} (۱۹۷۵)، اعتقاد دارد که اهمیت کسب شهرت، انگیزه‌ای قوی برای حفظ استقلال حسابرسان است. دی آنجلو (۱۹۸۱) استدلال می‌کند که موسسات بزرگ حسابرسی خدمات حسابرسی با کیفیت بالاتری نسبت به سایر موسسات حسابرسی ارائه می‌دهند. بارتو و همکاران^{۲۸} (۲۰۰۰)، در پژوهش خود برای ارزیابی کیفیت حسابرسی از شش موسسه بزرگ حسابرسی استفاده کردند، آنان فرض کردند حسابرسی توسط این موسسات، دارای حداکثر کیفیت است و شرکتهای صاحبکاری که به موسساتی غیر از این شش موسسه مشهور مراجعه می‌کنند، سعی در ارائه اقلام تعهدی اختیاری بیشتری برای مدیریت سود دارند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که شرکتهای صاحبکار موسسات غیر از شش موسسه مشهور، اقلام تعهدی اختیاری را به طور متوسط معادل ۲/۵ تا ۲/۱ درصد از کل داراییها، بیش از شرکتهای صاحبکار شش موسسه مشهور و بزرگ گزارش می‌کنند. موسسات بزرگ و دارای حسن شهرت حسابرسی، دارای منابع مالی و انسانی بیشتری هستند که بر صلاحیت حسابرس موثر است. از طرف دیگر، این موسسات به دلیل حجم بالای کار و شهرت خوب، از استقلال بیشتری نسبت به سایر موسسات برخوردارند. بطور مشابه، بکر و همکاران (۱۹۹۸) کشف کردند، شرکتهایی که توسط ۵ موسسه بزرگ حسابرسی می‌شوند در مقایسه با سایر شرکتهای، اقلام تعهدی اختیاری کمتری دارند. در همین راستا، ژائو و الدر^{۲۹} (۲۰۰۴) و آهسن (۲۰۱۱) معتقدند که شرکتهای حسابرسی شده توسط ۴ موسسه بزرگ، اقلام تعهدی کمتری در مقایسه با شرکتهایی دارند که توسط موسسات بزرگ حسابرسی نشده‌اند. در واقع، فرض بر این است که کیفیت حسابرسی شرکتهایی که از موسسات بزرگ استفاده می‌کنند نسبت به سایر شرکتهای بیشتر است، به این دلیل که آنها وابستگی کمتری به صاحبکاران خود دارند.

به طور مشابه، فرانسیس و یو^{۳۰} (۲۰۰۹) و چوی و همکاران^{۳۱} (۲۰۱۰) معتقدند که شهرت حسابرس شاخص مهم و تعیین کننده برای کیفیت حسابرسی است. این دو تحقیق نشان دادند که کیفیت حسابرسی در شرکت هایی که از موسسات بزرگ حسابرسی استفاده می کنند، بالاتر است. بنابراین، احتمال کمتری وجود دارد که این شرکتها به گزارش درآمدهای کوچک مثبت یا افزایش کوچک در درآمدهای سال قبل تمایل داشته باشند. از سوی دیگر ممکن است حسابرسان هیچ نظارتی برای کاهش مدیریت اقلام تعهدی نداشته باشند، به این دلیل که کشف مدیریت واقعی سود نسبت به مدیریت اقلام تعهدی (مدیریت مصنوعی سود) برای حسابرسان و سهامداران مشکل تر است.

پیشینه

بیکر و همکاران (۱۹۹۸) در تحقیقی به بررسی ارتباط بین کیفیت حسابرسی و مدیریت سود پرداختند. آنها برای اندازه گیری مدیریت سود از مدل جونز^{۳۲} (۱۹۹۱) و برای اندازه گیری کیفیت حسابرسی از اندازه حسابرس (موسسات حسابرسی بزرگ) استفاده کردند. شواهد پیشین نشان می دهد که حسابرسان به احتمال زیاد به انتخاب رویه های حسابداری مدیریت که موجب بیشتر نشان دادن سود می شود، اعتراض می کنند و معمولاً حسابرسان زمانی که شیوه های اندازه گیری درآمد اغراق آمیز است، مورد شکایت قرار می گیرند. بر همین اساس، بیکر و همکاران (۱۹۹۸) بیان می کنند که شرکت هایی که از حسابرسان بزرگ استفاده می کنند اقلام تعهدی اختیاری کمتری دارند. شواهد تحقیق آنها نشان می دهد بین کیفیت حسابرسی و مدیریت سود ارتباط منفی معنی داری وجود دارد. بطور ویژه، صاحبکاران شرکت هایی که از موسسات حسابرسی بزرگ استفاده نمی کنند، به طور میانگین ۱/۵ تا ۲/۱ درصد اقلام تعهدی اختیاری بیشتری را نسبت صاحبکاران شرکت هایی که از موسسات حسابرسی بزرگ بهره می برند، گزارش می کنند. این نتایج نشان می دهد که کیفیت پایین حسابرسی، با انعطاف پذیر بودن شیوه های حسابداری مرتبط است. بالسام و همکاران (۲۰۰۳) اقلام تعهدی اختیاری و ضرایب واکنش سود شرکت هایی را که توسط حسابرسان متخصص در صنعت رسیدگی شده اند، با شرکت هایی که توسط

حسابرسان متخصص در صنعت رسیدگی نشده‌اند، مقایسه و بررسی نمودند. آنها برای کنترل متغیر حسن شهرت حسابرس از صاحبکاران شش مؤسسه‌های بزرگ حسابرسی استفاده نمودند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که مشتریان حسابرسان متخصص در صنعت، دارای ارقام تعهدی اختیاری پایین‌تر و ضریب واکنش سود بالاتر نسبت به صاحبکاران حسابرسانی هستند که متخصص صنعت نیستند. بنابراین، یافته‌های آنها موافق این دیدگاه است که صاحبکاران حسابرسان متخصص در صنعت از کیفیت سود بالاتری نسبت به صاحبکاران حسابرسان غیرمتخصص در صنعت برخوردارند.

کارسلو و ناگی^{۳۳} (۲۰۰۴)، تاثیر اندازه مؤسسه صاحبکار بر تخصص حسابرسان در صنعت و گزارشگری مالی متقالبانه را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بین تخصص حسابرس در صنعت و گزارشگری مالی متقالبانه صاحبکار، رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد. در همین راستا، یافته‌ها همچنین نشان داد که رابطه منفی بین حسابرسان متخصص در صنعت و گزارشگری مالی متقالبانه برای صاحبکاران بزرگ ضعیف‌تر است.

جنکینز و همکاران^{۳۴} (۲۰۰۶) به بررسی تأثیر تخصص حسابرس در صنعت بر کاهش کیفیت سود در اواخر دهه ۱۹۹۰ پرداختند؛ بدین ترتیب که آیا حسابرسان متخصص صنعت، در کاهش کیفیت سود در اواخر دهه ۱۹۹۰ نقشی داشته‌اند؟ یافته‌های تحقیق آنها بیانگر افزایش معنادار در میزان ارقام تعهدی اختیاری و کاهش معنادار در ضرایب واکنش سود بود که این یافته‌ها به منزله کاهش کیفیت سود طی این دوره است، اما افزایش در ارقام تعهدی اختیاری و کاهش ضرایب واکنش سود در شرکتی که از حسابرسان متخصص صنعت استفاده می‌کردند، کمتر از سایر شرکتها بود.

کوهن و زاروین (۲۰۱۰) دریافتند که مدیریت ارقام تعهدی و دستکاری در فعالیتهای واقعی همزمان رخ می‌دهند. آنها همچنین نشان دادند که حسابرسان موسسات بزرگ به صورت مثبتی با مدیریت واقعی سود مرتبط هستند و بر این اساس پیشنهاد کردند که

نظارت موثرتر می‌تواند شرکتها را برای مدیریت سود با استفاده از تکنیکهایی که شناسایی آنها مشکل است، ترغیب نماید.

چارلز و همکاران^{۳۵} (۲۰۱۰) بیان می‌کنند که شرکتها زمانی که از حسابرسان مشهور برای حسابرسی استفاده می‌کنند، تلاشهای مدیریت بطور قابل ملاحظه‌ای در دستکاری ارقام سود هر سهم محدود می‌شود. آنها اظهار می‌کنند که با وجود حسابرسان مزبور، هیچ نشانه‌ای از رفتارهای فرصت طلبانه در دستکاری سود هر سهم وجود ندارد.

چی و همکاران (۲۰۱۱) نشان دادند که حضور مؤسسه‌های حسابرسی بزرگ و با شهرت بالا با افزایش مدیریت واقعی سود همراه است. آنها تایید کردند که افزایش موشکافی حسابرسی توسط حسابرسان بزرگ، انعطاف‌پذیری حسابداری شرکت را کاهش می‌دهد. بنابراین شرکتهای حسابرسی شده توسط مؤسسه‌های حسابرسی بزرگ به احتمال زیاد به دستکاری فعالیتهای واقعی متوسل می‌شوند.

سان و لیو^{۳۶} (۲۰۱۳) به بررسی اثر تعاملی تخصص حسابرس در صنعت و استقلال هیات مدیره بر مدیریت سود در شرکتهای تولیدی آمریکا پرداختند. شواهد این تحقیق نشان می‌دهد که استقلال هیئت مدیره نمی‌تواند به تنهایی میزان دستکاری ارقام تعهدی اختیاری را کاهش دهد. آنها همچنین نشان دادند که اعضای غیرموظف هیئت مدیره شرکتهایی که از حسابرسان متخصص در صنعت بهره می‌گیرند، می‌توانند میزان ارقام تعهدی اختیاری را محدود نمایند.

سان و همکاران (۲۰۱۴) ارتباط بین ویژگیهای کمیته حسابرسی و مدیریت واقعی سود شرکتهای آمریکایی را مورد بررسی قرار دادند. آنها برای اندازه‌گیری مدیریت واقعی سود از سطح غیرعادی جریانهای نقد عملیاتی، سطح غیرعادی هزینه‌های اختیاری و سطح غیرعادی هزینه‌های تولید استفاده کردند. یافته‌ها نشان داد که نظارت و کنترل بیش از حد اعضای کمیته حسابرسی ارتباط مثبتی با مدیریت واقعی سود دارد. بدین معنی که نظارت و کنترل اضافی کمیته حسابرسی اثربخشی کمتری در محدود کردن دستکاری فعالیتهای

واقعی دارد. در حقیقت، فعالیت بی‌ثمر اعضای هیئت مدیره اثربخشی نظارت را دچار اختلال می‌کند.

اعتمادی و همکاران (۱۳۸۹) رابطه بین تخصص حسابرس در صنعت و مدیریت واقعی سود و تاثیر آن بر عملکرد آتی شرکت‌های دارای حسابرس متخصص صنعت و درگیر در مدیریت واقعی سود را مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد شرکت‌هایی که حسابرس آنها، متخصص صنعت است، دارای سطح بالاتر مدیریت واقعی سود نسبت به سایر شرکتها هستند؛ ولی عملکرد آنها کاهش نمی‌یابد.

نمازی و همکاران (۱۳۹۰) رابطه بین کیفیت حسابرسی و مدیریت سود را در ۶۱ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۸۰ مورد بررسی قرار دادند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بین مدیریت سود و اندازه حسابرس، رابطه مثبت غیر معنی‌دار و بین مدیریت سود و دوره تصدی حسابرس رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد.

حساس‌یگانه و همکاران (۱۳۹۱) تاثیر تخصص صنعت حسابرس بر گزارشگری مالی و واکنش بازار سرمایه را مورد بررسی قرار دادند. در این تحقیق، ضریب واکنش به سود در شرکت‌هایی که توسط حسابرسان متخصص صنعت، رسیدگی شده‌اند با شرکت‌هایی که توسط حسابرسان متخصص صنعت رسیدگی نشده‌اند، مورد مقایسه قرار گرفت. آنها از رویکرد سهم بازار به منظور تعیین حسابرس متخصص صنعت استفاده کردند. نتیجه این تحقیق نشان داد که بین محتوای اطلاعاتی اجزای تعهدی و نقدی سود در شرکت‌های با حسابرسان متخصص صنعت نسبت به سایر شرکتها تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

آقایی و ناظمی اردکانی (۱۳۹۱) به بررسی تاثیر تخصص حسابرس در صنعت بر مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. برای آزمون این رابطه تعداد ۱۱۷ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۸، انتخاب شدند. در این تحقیق برای آزمون مدیریت سود، قدر مطلق ارقام تعهدی اختیاری در شرکت‌هایی که توسط حسابرسان متخصص صنعت رسیدگی شده‌اند با

سایر شرکتها برای آزمون مدیریت سود مورد مقایسه قرار گرفت. آنها همچنین از رویکرد سهم بازار به منظور تعیین حسابرس متخصص صنعت بهره گرفتند. نتایج این بررسی نشان داد، شرکتهایی که حسابرس آنها متخصص صنعت است دارای سطح مدیریت اقلام تعهدی اختیاری پایین تری می باشند.

فرضیه ها

با توجه به مبانی نظری یاد شده، چهار فرضیه به صورت زیر ارائه می شود:

- فرضیه ۱: بین میزان تخصص حسابرس در صنعت و مدیریت مصنوعی سود (مدیریت اقلام تعهدی اختیاری) ارتباط منفی وجود دارد.
- فرضیه ۲: بین میزان تخصص حسابرس در صنعت و مدیریت واقعی سود (دستکاری فعالیت‌های واقعی) ارتباط مثبت وجود دارد.
- فرضیه ۳: بین شهرت حسابرس و مدیریت مصنوعی سود (مدیریت اقلام تعهدی اختیاری) ارتباط منفی وجود دارد.
- فرضیه ۴: بین شهرت حسابرس و مدیریت واقعی سود (دستکاری فعالیت‌های واقعی) ارتباط مثبت وجود دارد.

روش

در این پژوهش سعی بر آن است تا ارتباط بین کیفیت حسابرسی و مدیریت مصنوعی و واقعی سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین پژوهش حاضر، به دلیل اینکه نتایج آن می تواند در تدوین قوانین و مقررات بورس اوراق بهادار مورد استفاده قرار گیرد، از نوع تحقیقات کاربردی می باشد. همچنین با توجه به اینکه این پژوهش به دنبال یافتن ارتباط بین چندین متغیر است از نوع همبستگی و روش شناسی آن از نوع پس رویدادی می باشد.

جامعه و نمونه

جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه شرکتهایی هستند که از ابتدای سال ۱۳۸۶ تا پایان سال ۱۳۹۱ در بورس اوراق بهادار تهران حضور داشته و از چهار ویژگی زیر، برخوردار باشند:

الف. جزء شرکتهای صنعت سرمایه‌گذاری نبوده و ماهیت سرمایه‌گذاری نیز نداشته باشد.

ب. اطلاعات مورد نیاز در ارتباط با شرکتها در دسترس باشد.

پ. برای رعایت قابلیت مقایسه‌پذیری، دوره مالی آنها منتهی به پایان اسفند ماه باشد.

ت. در طول سالهای تحقیق، وقفه معاملاتی بیش از سه ماه نداشته باشند.

با توجه به اعمال محدودیتهای فوق، تعداد شرکتهای باقی مانده، ۱۰۰ شرکت به عنوان نمونه انتخاب و داده‌های ۶۰۰ سال- شرکت جمع‌آوری گردید.

متغیرها

متغیرهای وابسته

در این تحقیق برای اندازه‌گیری مدیریت مصنوعی سود (اقلام تعهدی اختیاری) از مدل تعدیل شده جونز (۱۹۹۵) و برای سنجش مدیریت واقعی سود (دستکاری فعالیتهای واقعی) از الگوی تقسیم‌بندی روی چودهری (۲۰۰۶) استفاده شده است.

الف. مدیریت مصنوعی سود (اقلام تعهدی اختیاری)

در این تحقیق برای اندازه‌گیری میزان اقلام تعهدی اختیاری از مدل تعدیل شده جونز (۱۹۹۵) استفاده شده است. در الگوی یاد شده در اولین قدم مجموع اقلام تعهدی برای یک دوره زمانی مشخص که به دوره رویداد معروف است، به شرح زیر برآورد می‌شود:

$$TA_{i,t} = (\Delta CA_{i,t} - \Delta CL_{i,t} - \Delta CASH_{i,t} + \Delta STDEBT_{i,t} - DEPN_{i,t}) \quad (1)$$

که در آن:

$TA_{i,t}$: کل اقلام تعهدی شرکت i در سال t

$\Delta CA_{i,t}$: تغییرات داراییهای جاری شرکت i بین سالهای t و $t-1$

$\Delta CL_{i,t}$: تغییرات بدهیهای جاری شرکت i بین سالهای t و $t-1$

$\Delta CASH_{i,t}$: تغییرات وجه نقد شرکت i بین سالهای t و $t-1$

$\Delta STDEBT_{i,t}$: تغییرات بدهیهای کوتاه مدت شرکت i بین سالهای t و $t-1$

$DEPN_{i,t}$: هزینه استهلاک داراییهای مشهود و نامشهود شرکت i در سال t

حال از مدل تعدیل شده جونز برای سنجش مدیریت سود که از روی ارقام تعهدی اختیاری قابل تشخیص است به شرح زیر برای هر سال - صنعت یک مدل رگرسیون به صورت جداگانه برآورد می شود:

$$\frac{TA_{i,t}}{Asset_{i,t-1}} = K_1^{adj} \frac{1}{Asset_{i,t-1}} + K_2^{adj} (\Delta Rev_{i,t} - \Delta AR_{i,t}) / Asset_{i,t-1} + K_3^{adj} \frac{PPE_{i,t}}{Asset_{i,t-1}} + \varepsilon_{i,t} \quad (2)$$

که در آن:

$\Delta Rev_{i,t}$: تغییرات درآمد فروش شرکت i بین سالهای t و $t-1$

$\Delta AR_{i,t}$: تغییرات در حسابهای دریافتی شرکت i بین سالهای t و $t-1$

$PPE_{i,t}$: ارزش ناخالص املاک، ماشین آلات و تجهیزات شرکت i در سال t

مقادیر متغیرهای بالا بر حسب جمع داراییهای سال $t-1$ شرکت i استاندارد می شوند.

حال با استفاده از ضرایب بدست آمده از معادله (۱) مقدار ارقام تعهدی غیراختیاری (عادی) محاسبه می شود:

$$NA_{i,t}^{adj} = K_1^{adj} \frac{1}{Asset_{i,t-1}} + K_2^{adj} (\Delta Rev_{i,t} - \Delta AR_{i,t}) / Asset_{i,t-1} + K_3^{adj} \frac{PPE_{i,t}}{Asset_{i,t-1}} \quad (3)$$

و در پایان مقدار ارقام تعهدی اختیاری (غیرعادی) برآورد می گردد:

$$AA_{i,t}^{adj} = TA_{i,t} / Asset_{i,t-1} - NA_{i,t}^{adj} \quad (4)$$

قدر مطلق ارزش بدست آمده رابطه بالا، جایگزین مدیریت سود در این تحقیق خواهد شد

یعنی $DA_{i,t} = |AA_{i,t}|$ که مقادیر بزرگتر آن نشان دهنده مدیریت سود بیشتر است

ب. مدیریت واقعی سود

برای بدست آوردن مدیریت واقعی سود، مدل روی چودهری (۲۰۰۶) به کار گرفته شده است. مشابه تحقیق وی، در تحقیق حاضر نیز به منظور مطالعه سطح دستکاری فعالیت‌های واقعی، سه معیار در نظر گرفته شده و مورد برآورد قرار گرفته است که شامل سطح غیرعادی هزینه‌های تولید، سطح غیرعادی هزینه‌های اختیاری و سطح غیرعادی جریان وجه نقد ناشی از فعالیت‌های عملیاتی می‌باشد. مدل‌های صورت گرفته بعد از روی چودهری از قبیل کوهن و زاروبین (۲۰۱۰) و ژائو و همکاران^{۳۷} (۲۰۱۲) شواهدی در حمایت از اعتبار این معیارها ارائه کرده‌اند. تحقیق حاضر بر سه روش دستکاری به شرح زیر و تاثیر آن بر سه متغیر مذکور، تمرکز نموده است.

۱. کاهش بهای تمام شده کالای فروش رفته از طریق افزایش تولید: مدیران می‌توانند تولید را به میزانی فراتر از حد نیاز افزایش داده و از این طریق، منجر به افزایش سود دوره مالی شوند. زمانی که مدیران، تعداد محصولات بیشتری تولید می‌کنند، قادرند هزینه‌های سربار ثابت را روی تعداد بیشتری از واحدهای تولیدی سرشکن کرده و در نتیجه باعث شوند هزینه‌های ثابت هر واحد کاهش یابد. مادامی که کاهش در هزینه‌های ثابت هر واحد با افزایش در هزینه‌های نهایی هر واحد خنثی نشود، کل هزینه به ازای هر واحد کاهش می‌یابد. این امر، منجر به کاهش بهای تمام شده کالای فروش رفته می‌شود و شرکت می‌تواند حاشیه سود عملیاتی بالاتری گزارش نماید. اگر چه شرکت باز هم تولیدات و هزینه‌های نگهداری دیگری را متحمل می‌شود که منجر به افزایش نسبت هزینه‌های تولید سالانه به فروش و کاهش جریانهای نقد ناشی از فعالیت‌های عملیاتی در مقایسه با سطح فروش می‌شود.

۲. کاهش در هزینه‌های اختیاری مانند هزینه تبلیغات، هزینه تحقیق و توسعه و هزینه‌های اداری، عمومی و فروش: کاهش چنین هزینه‌هایی، سود دوره جاری را افزایش خواهد داد. همچنین اگر شرکت عموماً چنین هزینه‌هایی را نقداً پرداخت کند، این روش می‌تواند افزایش جریان وجه نقد را نیز در دوره جاری در پی داشته باشد (با ریسک جریان وجه نقد آتی کمتر). به این معنی که ممکن است در اثر کاهش این هزینه‌ها، جریان وجه نقد آتی شرکت نیز دچار کاهش شود.

۳. تسریع در زمان بندی فروش از طریق اعطای تخفیفات بیشتر یا شرایط اعتباری آسانتر: چنین تخفیفاتی با شرایط اعتباری آسان به طور موقت، مقادیر فروش را افزایش می دهد، اما این راه کارها به احتمال زیاد، دوام چندانی نداشته و شرکت به قیمت های قبلی خود بازمی گردد. با فرض این که حاشیه فروش شرکت مثبت باشد، فروش اضافی منجر به افزایش سود دوره جاری خواهد شد؛ هر چند که تخفیفات و شرایط اعتباری آسان، کاهش در جریان وجه نقد را در دوره جاری در پی خواهد داشت.

در این پژوهش مدل های مربوط به سطح غیرعادی هزینه های تولید (شاخص مستقیم)، هزینه های اختیاری (شاخص معکوس)، جریان های نقدی عملیاتی (شاخص معکوس) و یک معیار جامع از مدیریت واقعی سود (شاخص مستقیم) برای هر سال - شرکت با پیروی از مدل روی چودهری (۲۰۰۶) به شرح ذیل می باشند:

مدل برآورد سطح عادی هزینه های تولید: با پیروی از تحقیقات روی چودهری (۲۰۰۶) و کوهن و همکاران (۲۰۰۸) در این پژوهش سطح عادی هزینه های تولید با بکارگیری معادله ۴ برآورد می شود:

$$\text{Prodcost}_{i,t}/\text{Asset}_{i,t-1} = K_1/\text{Asset}_{i,t-1} + K_2 * \text{Rev}_{i,t}/\text{Asset}_{i,t-1} + K_3 * \Delta \text{Rev}_{i,t}/\text{Asset}_{i,t-1} + K_4 * \Delta \text{Rev}_{i,t-1}/\text{Asset}_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t} \quad (5)$$

که در آن:

$\text{Prodcost}_{i,t}$: بهای تمام شده کالای فروش رفته ($\text{COGS}_{i,t}$) بعلاوه تفاوت موجودی

کالای ابتدا و پایان دوره ($\Delta \text{Inv}_{i,t}$)

$\text{Asset}_{i,t-1}$: کل دارایی های شرکت در پایان دوره t-1

$\text{Rev}_{i,t}$: درآمد فروش (خالص)

$\Delta \text{Rev}_{i,t}$: فروش های سال t منهای فروش های سال t-1

مدل برآورد سطح عادی هزینه های اختیاری: به منظور اندازه گیری دستکاری هزینه های

اختیاری توسط مدیریت بر روی هزینه های فروش، عمومی و اداری تمرکز شده است، زیرا

در برگیرنده بسیاری از هزینه های اختیاری از جمله هزینه های تحقیق و توسعه، تبلیغات،

بازاریابی، اجاره و مهندسی می‌باشد. با پیروی از الگوی روی چودهری (۲۰۰۶) در این پژوهش سطح عادی هزینه‌های فروش، عمومی و اداری با بکارگیری معادله ۵ برآورد می‌شود:

$$\text{DisExp}_{i,t}/\text{Asset}_{i,t-1} = K_1 * 1/\text{Asset}_{i,t-1} + K_2 * \text{Rev}_{i,t-1}/\text{Asset}_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t} \quad (۶)$$

که در آن:

$\text{DisExp}_{i,t}$: هزینه‌های فروش، عمومی و اداری

$\text{Asset}_{i,t-1}$: کل داراییهای شرکت در پایان سال t-1

$\text{Rev}_{i,t-1}$: جمع فروش سال t-1

مدل برآورد سطح عادی جریانهای نقدی عملیاتی: با پیروی از الگوی روی چودهری (۲۰۰۶) و کوهن و همکاران (۲۰۰۸) در این پژوهش، سطح عادی جریانهای نقدی عملیاتی با بکارگیری معادله ۶ برآورد می‌شود:

$$\text{CFO}_{i,t}/\text{Asset}_{i,t-1} = K_1 * 1/\text{Asset}_{i,t-1} + K_2 * \text{Rev}_{i,t}/\text{Asset}_{i,t-1} + K_3 * \Delta \text{Rev}_{i,t}/\text{Asset}_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t} \quad (۷)$$

که در آن:

$\text{CFO}_{i,t}$: جریان نقدی عملیاتی در سال t

$\text{Asset}_{i,t-1}$: داراییهای شرکت در پایان سال t-1

$\text{Rev}_{i,t}$: فروش شرکت در سال t

$\Delta \text{Rev}_{i,t}$: فروشهای سال t منهای فروشهای سال t-1

برای مشخص شدن دستکاری فعالیت‌های واقعی، سطوح غیرعادی آنها منظور می‌شود. به این صورت که در مدل‌های بالا، ابتدا برای هر سال - صنعت یک رگرسیون تشکیل و ضرایب رگرسیونی حاصل در همان مدل قرار داده شده و مقدار معادله محاسبه می‌شود که این مقدار برآوردی، سطح عادی را برای هر سال شرکت را در آن صنعت نشان می‌دهد، سپس از مابه‌التفاوت مقدار واقعی و مقدار برآوردی (سطح عادی) سطح غیرعادی به دست می‌آید.

مدل جامع مدیریت واقعی سود: مطابق مدل‌های کوهن و همکاران (۲۰۰۸)، کوهن و زاروین (۲۰۱۰) و ژائو و همکاران (۲۰۱۲) از یک معیار جامع نیز برای مدیریت واقعی سود استفاده شده است. نحوه محاسبه آن به شرح معادله ۷ می‌باشد:

$$REM_{i,t} = -AbnCFO_{i,t} + AbnProdCost_{i,t} - AbnDisExp_{i,t} \quad (7)$$

که در آن:

$AbnCFO_{i,t}$: سطح غیرعادی جریانهای نقد عملیاتی

$AbnProdCost_{i,t}$: سطح غیرعادی هزینه‌های تولید

$AbnDisExp_{i,t}$: سطح غیرعادی هزینه‌های اختیاری

متغیرهای مستقل

تخصص حسابرس در صنعت: مطابق تحقیقات بالسام و همکاران (۲۰۰۳)؛ لیم و تان^{۳۸} (۲۰۰۹)؛ ریچلت و وانگ (۲۰۱۰)؛ چی و همکاران (۲۰۱۱)؛ اینعام و همکاران^{۳۹} (۲۰۱۲)؛ از تخصص حسابرس در صنعت به عنوان شاخص ارزیابی کیفیت حسابرسی استفاده می‌شود. در این تحقیق، از سهم بازار به عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری تخصص صنعت حسابرس بهره گرفته می‌شود، زیرا اولویت صنعت را نسبت به سایر حسابرسان نشان می‌دهد. هر چه سهم بازار حسابرس بیشتر باشد، تخصص صنعت و تجربه حسابرس نسبت به سایر رقبا بالاتر می‌باشد. داشتن سهم بالای بازار همچنین به این نکته اشاره دارد که حسابرس به طور موفقیت‌آمیزی خودش را از سایر رقبا به لحاظ کیفیت حسابرسی، متمایز می‌کند. در این تحقیق سهم بازار حسابرسان از حاصل تقسیم مجموع داراییهای تمام صاحبکاران یک مؤسسه حسابرسی خاص در یک صنعت خاص بر مجموع داراییهای صاحبکاران آن صنعت بدست می‌آید.

شهرت حسابرس: محققانی همچون چوی و همکاران (۲۰۱۰)؛ لارنس و همکاران^{۴۰} (۲۰۱۱)؛ اینعام و همکاران (۲۰۱۲) از موسسات حسابرسی مشهور چهار بزرگ برای اندازه‌گیری کیفیت حسابرسی استفاده کرده‌اند. به علت قابل اتکا نبودن شاخص اندازه

حسابرسی در ایران، از شهرت حسابرس به عنوان شاخص جایگزین برای اندازه حسابرسی استفاده می‌شود. شهرت حسابرس از حاصل تقسیم مجموع داراییهای تمام صاحبکاران یک موسسه حسابرسی خاص در جمع بورس بر کل داراییهای شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بدست می‌آید (بادآور نهندي، همکاران، ۱۳۹۲).

متغیرهای کنترلی

در این پژوهش مطابق مدل‌های چی و همکاران (۲۰۱۱) و اینعام و همکاران (۲۰۱۲) تعدادی از متغیرهای کنترلی به شرح ذیل برای جداسازی تاثیر کیفیت حسابرسی بر مدیریت مصنوعی و واقعی سود مورد استفاده قرار می‌گیرد:

$Size_{i,t}$ (اندازه): لگاریتم طبیعی داراییهای ابتدای سال

$MBV_{i,t}$ (فرصتهای رشد): نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام

$Lev_{i,t}$ (اهرم مالی): نسبت کل بدهیها بر کل داراییها

$ROA_{i,t}$ (سودآوری): سود قبل از بهره و مالیات تقسیم بر داراییهای ابتدای سال

$InstiOwn_{i,t}$ (مالکیت سهامداران نهادی): درصد سهام عادی متعلق به سهامداران نهادی

آمار توصیفی

آمار توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول ۱ نشان داده شده است. نتایج نشان می‌دهد که میانگین شاخص REM برابر ۰/۰۲۸- می‌باشد. میانگین اجزای REM یعنی Abn - Pro ، Abn-Dis و Abn-CFO به ترتیب برابر ۰/۰۱۱، ۰/۰۰۲ و ۰/۰۱۵ است که تا حد زیادی با نتایج کوهن و همکاران (۲۰۰۸) و چی و همکاران (۲۰۱۱) سازگار است. میانگین تخصص حسابرس در صنعت ۰/۱۷۳ می‌باشد که نشان می‌دهد از حسابرسیهای انجام شده برای صاحبکاران حسابرسی به طور متوسط، ۱۷/۳ درصد آنها مبتنی بر تخصص حسابرسان در صنایع می‌باشد. میانگین شهرت موسسه حسابرسی با مقدار ۰/۱۳۶ حاکی از آن است که سهم هر یک از موسسات حسابرسی شرکتهای فعال در بورس اوراق بهادار به طور متوسط، ۱۳/۶ درصد است.

جدول ۱: آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نام متغیرها	علائم اختصاری	میانگین	چارک اول	میان	چارک سوم	انحراف معیار
مدیریت مصنوعی سود	AEM	۰/۰۷۶	۰/۰۲۳	۰/۰۵۶	۰/۱۰۳	۰/۰۷۷
شاخص جامع مدیریت واقعی سود	REM	-۰/۰۲۸	-۰/۱۳۲	-۰/۰۱۴	۰/۰۹۹	-۱/۰۲۳
سطح غیرعادی هزینه‌های تولید	Abn-Prod	۰/۰۱۱	-۰/۰۸۴	-۰/۰۰۸	۰/۰۵۰	۰/۲۶۴
سطح غیرعادی هزینه‌های اختیاری	Abn-Dis	۰/۰۰۲	-۰/۰۱۵	-۰/۰۰۱	۰/۰۱۳	۰/۰۳۲
سطح غیرعادی فعالیتهای عملیاتی	Abn-CFO	۰/۰۱۵	-۰/۰۵۹	۰/۰۰۵	۰/۰۷۸	۰/۱۵۲
شهرت حساسی	AUD-REP	۰/۱۳۶	۰/۰۰۱	۰/۰۰۵	۰/۰۶۲	۰/۲۵۲
تخصص حساسی در صنعت	AUD-SPE	۰/۱۷۳	۰/۰۲۰	۰/۰۶۷	۰/۲۰۳	۰/۲۴۱
اهرم مالی	LEV	۰/۵۷۳	۰/۴۶۵	۰/۶۰۰	۰/۶۹۳	۰/۱۷۷
اندازه	SIZE	۱۱/۹۱	۱۱/۴۸	۱۱/۸۶	۱۲/۲۴	۰/۵۸۹
فرصت رشد	MBV	۱/۶۱۶	۰/۶۵۵	۱/۱۵۹	۲/۱۹۳	۰/۰۶۷
بازده داراییها	ROA	۰/۱۸۵	۰/۰۷۶	۰/۱۶۱	۰/۲۶۹	۰/۲۶۹
سهامداران نهادی	InstiOwn	۰/۴۸۴	۰/۳۵۵	۰/۴۹۴	۰/۶۰۶	۰/۰۳۰

جداول ۲ و ۳ ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد Abn-CFO (شاخص معکوس مدیریت سود)، Abn-Pro (شاخص مستقیم مدیریت سود) و Abn-Dis (شاخص معکوس مدیریت سود) به ترتیب همبستگی منفی، مثبت و منفی با REM دارد. تخصص حسابرس در صنعت (SPE-AUD) و شهرت حسابرس (REP-AUD) همبستگی مثبتی با REM و Abn-Pro و همبستگی منفی با Abn-CFO و Abn-Dis دارد. این ضرایب همبستگی در کل نشان می‌دهد که شاخصهای کیفیت حسابرسی با سطوح بالاتر مدیریت واقعی سود مرتبط است. همچنین ضرایب همبستگی بین تخصص حسابرس در صنعت و شهرت حسابرس با مدیریت مصنوعی سود به ترتیب برابر از ۰/۱۳۸- و ۰/۱۱۲- است، که تاییدی بر پذیرش فرضیه‌های پژوهش می‌باشد. بین متغیرهای کنترلی، فرصتهای رشد همبستگی مثبت و بالایی با AEM دارد، در حالی که هیچ یک از متغیرهای کنترلی همبستگی با REM ندارند.

جدول ۲: ضرایب همبستگی پیرسون متغیرهای مستقل و وابسته

	AEM	REM	Abn-Pro	Abn-Dis	Abn-CFO	AUD-SPE	AUD-REP
AEM	۱						
REM	-۰/۰۹۹*	۱					
Abn - Pro	-۰/۰۲۸	۰/۷۶۶**	۱				
Abn-Dis	-۰/۰۲۱	-۰/۲۱۷**	-۰/۰۴۴	۱			
Abn - CFO	۰/۱۱۴**	-۰/۵۳۸**	۰/۱۰۴*	۰/۰۲۰	۱		
AUD-SPE	-۰/۱۳۸**	۰/۳۱۲**	۰/۲۵۴**	-۰/۱۲۹**	-۰/۱۳۱**	۱	
AUD-REP	-۰/۱۱۲*	۰/۱۹۰**	۰/۱۴۳**	-۰/۰۸۱*	-۰/۰۹۶*	-۰/۰۰۳	۱

جدول ۳: ادامه ضرایب همبستگی پیرسون متغیرهای پژوهش

	LEV	SIZE	MBV	ROA	InstiOwn
AEM	-۰/۱۰۶**	۰/۱۵۷**	۰/۲۱۱**	۰/۱۷۰**	-۰/۰۴۴
REM	-۰/۰۶۱	۰/۰۷۶	۰/۰۱۱	-۰/۰۱۰	۰/۰۶۶
Abn-Pro	-۰/۱۶۷**	۰/۱۴۱**	۰/۱۷۳**	۰/۱۲۴**	۰/۰۵۳
Abn-Dis	۰/۰۱۵	-۰/۱۱۶**	۰/۰۱۹	-۰/۰۱۷	-۰/۰۶۴
Abn-CFO	-۰/۱۲۸**	۰/۰۹۶*	۰/۲۰۶**	۰/۱۸۶**	-۰/۰۱۸
AUD-SPE	۰/۰۸۱*	۰/۰۸۱*	-۰/۰۵۲	-۰/۱۳۱**	۰/۰۲۹
AUD-REP	۰/۰۶۸	۰/۰۶۸	-۰/۰۴۱	-۰/۰۰۳	-۰/۰۲۵
LEV	۱	۰/۰۴۷	-۰/۴۳۱**	-۰/۳۱۹**	۰/۲۳۸**
SIZE		۱	۰/۰۸۴*	۰/۰۷۹	۰/۰۱۲
MBV			۱	۰/۵۴۷**	-۰/۰۴۲
ROA				۱	۰/۰۶۶
InstiOwn					۱

* و ** به ترتیب معنی‌دار در سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵

آزمون فرضیه‌ها

آزمون فرضیه اول: بین میزان تخصص حسابرسان در صنعت و مدیریت سود مصنوعی (مدیریت ارقام تعهدی اختیاری) ارتباط منفی وجود دارد.

نتایج فرضیه اول پژوهش طبق جدول ۴ نشان می‌دهد که بین میزان تخصص حسابرسان در صنعت و مدیریت سود از طریق ارقام تعهدی اختیاری ارتباط منفی (ضریب -۰/۰۴۳) وجود دارد. بنابراین، شرکت‌هایی که از حسابرسان متخصص در صنعت استفاده می‌کنند، میزان ارقام تعهدی اختیاری پایینی دارند. از بین متغیرهای کنترلی، اهرم مالی ارتباط منفی و غیرمعنی‌داری با مدیریت سود مصنوعی دارد. اندازه شرکت، فرصت‌های رشد و بازده داراییها ارتباط مثبتی را با مدیریت سود مصنوعی نشان می‌دهد در حالی که این

ارتباط برای بازده داراییها معنی‌دار نیست. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد بین مالکیت سهامداران نهادی و مدیریت مصنوعی سود ارتباطی وجود ندارد. مقدار سطح معناداری F برابر با $0/000$ و کوچکتر از $0/05$ می‌باشد که حاکی از معنی‌داری کل مدل رگرسیون است. ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد که $7/8$ درصد از تغییرات متغیر وابسته مدیریت مصنوعی سود توسط متغیر مستقل تخصص حسابرس در صنعت و متغیرهای کنترلی قابل تبیین است. آماره دوربین واتسون با مقدار $1/792$ بیانگر عدم وجود خود همبستگی بین جملات در معادله رگرسیون است.

آزمون فرضیه دوم: بین میزان تخصص حسابرس در صنعت و مدیریت واقعی سود (دستکاری فعالیت‌های واقعی) ارتباط مثبت وجود دارد.

نتایج فرضیه دوم طبق جدول ۴ نشان می‌دهد که بین میزان تخصص حسابرس در صنعت و مدیریت واقعی سود ارتباط مثبت (با ضریب $0/323$) وجود دارد. نتایج پیش‌بینی می‌کند که میزان تخصص حسابرس در صنعت با افزایش در دستکاری فعالیت‌های واقعی مرتبط است. در میان متغیرهای کنترلی، بین اهرم مالی و مدیریت واقعی سود ارتباط منفی اما غیر معنی‌داری وجود دارد. ارتباط بین اندازه شرکت و فرصتهای رشد با مدیریت واقعی سود مثبت و معنی‌دار می‌باشد. در حالی که بازده داراییها ارتباط مثبت و غیر معنی‌داری را با مدیریت واقعی سود نشان می‌دهد. در نهایت شواهد حاصل از متغیرهای کنترلی نشان می‌دهد که بین مالکیت سهامداران نهادی و مدیریت واقعی سود ارتباط مثبت وجود دارد. همچنین در این پژوهش اجزای متغیر وابسته مدیریت واقعی سود (REM) مورد آزمون قرار گرفت و نتایج نشان داد که بین تخصص حسابرس در صنعت با Abn-Pro، Abn-Dis و Abn-CFO ارتباط مثبت وجود دارد. مطابق تحقیقات چی و همکاران (۲۰۱۱)، Abn-Dis، Abn-Pro، و Abn-CFO به ترتیب به عنوان شاخص معکوس، مستقیم و معکوس مدیریت واقعی سود در نظر گرفته شده است. بنابراین سطح غیرعادی هزینه‌های اختیاری و سطح غیرعادی فعالیت‌های عملیاتی بصورت معکوس تفسیر می‌شود.

جدول ۴: نتایج آزمون فرضیه های ۱ و ۲

متغیرهای وابسته					متغیرها
AEM	REM	Abn-CFO	Abn-Dis	Abn-Prod	
-۰/۱۶۴ (-۲/۶۳۳)**	-۰/۲۷۵ (-۱/۳۹۲)	-۰/۱۷۰ (-۱/۳۵۵)	۰/۱۱۹ (۳/۴۴۷)**	-۰/۳۲۶ (-۲/۰۲۸)**	Intercept
-۰/۰۴۳ (-۳/۳۴۴)**	۰/۳۲۳ (۷/۹۸۳)**	-۰/۰۷۶ (-۲/۹۴۶)**	-۰/۰۲۲ (-۳/۰۵۴)**	۰/۲۲۶ (۶/۸۵۹)**	AUD-SPE
-۰/۰۰۳ (۰/۱۷۴)	-۰/۱۶۹ (-۲/۶۹۰)**	-۰/۰۳۳ (-۰/۸۳۸)	۰/۰۱۵ (۱/۳۶۴)	-۰/۱۸۸ (۲/۱۰۳)**	LEV
۰/۰۲۰ (۳/۸۱۱)**	۰/۰۲۵ (۱/۴۸۰)	۰/۰۲۴ (۲/۲۵۲)*	-۰/۰۰۸ (-۲/۷۰۶)**	۰/۰۴۰ (۲/۹۹۶)**	SIZE
۰/۰۰۹ (۳/۱۶۰)**	-۰/۰۰۴ (-۰/۴۶۴)	۰/۰۱۵ (۲/۶۴۲)	۰/۰۰۲ (۱/۲۷۶)	۰/۰۱۳ (۱/۷۶۸)	MBV
۰/۰۲۷ (۱/۱۳۳)	-۰/۰۰۹ (-۰/۱۲۱)	۰/۰۷۹ (۱/۶۲۸)	-۰/۰۰۹ (-۱/۷۰۴)	۰/۰۶۰ (۰/۹۷۲)	ROA
-۰/۰۱۴ (-۰/۹۱۱)	۰/۱۰۵ (۲/۰۹۱)*	-۰/۳۰۹ (-۲/۱۷۶)*	-۰/۰۱۵ (-۱/۶۵۹)	۰/۰۸۶ (۲/۱۰۳)	InstiOwn
۰/۰۷۸	۰/۱۰۶	۰/۰۶۲	۰/۰۲۶	۰/۱۲۷	R ² تعدیل شده
۱/۷۹۲	۱/۵۵۴	۱/۵۷۳	۱/۹۱۲	۱/۵۹۴	دوربین واتسون
۹/۴۳۲	۱۲/۸۱۵	۷/۵۷۷	۳/۷۱۲	۱۵/۵۳۹	آماره F
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	احتمال آماره F

* و ** به ترتیب معنی دار در سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵

این نتایج حاکی از این است که تخصص بالای حسابرس با پایین بودن جریان نقدی، بالا بودن هزینه‌های تولید و پایین بودن هزینه‌های اختیاری مرتبط است. در مجموع نتایج نشان داد که تخصص بالای حسابرسان با تشدید مدیریت واقعی سود همراه است. ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد که به ترتیب ۱۲/۷، ۲/۶، ۶/۲ و ۱۰/۶ درصد از تغییرات متغیرهای وابسته Abn-Prod، Abn-Dis، Abn-CFO و REM توسط متغیر مستقل تخصص حسابرس در صنعت و متغیرهای کنترلی قابل تبیین است. آماره دوربین واتسون مدلهای پژوهش بین ۱/۵ و ۲/۵ بوده که بیانگر عدم وجود خود همبستگی بین جملات خطا در معادلات رگرسیون است. مقدار سطح معنی داری F برابر با ۰/۰۰۰ و کوچکتر از ۰/۰۵ می‌باشد که نشان از معناداری کل مدل است.

آزمون فرضیه سوم: بین میزان شهرت حسابرس و مدیریت مصنوعی سود (مدیریت ارقام تعهدی اختیاری) ارتباط منفی وجود دارد.

نتایج فرضیه سوم طبق جدول ۵ نشان می‌دهد بین میزان شهرت حسابرس و مدیریت سود از طریق ارقام تعهدی اختیاری ارتباط منفی (ضریب ۰/۰۳۶-) وجود دارد. بنابراین شرکت‌هایی که از حسابرسان با شهرت و اعتبار بالا استفاده می‌کنند میزان ارقام تعهدی اختیاری پایینی دارد. از بین متغیرهای کنترلی، اهرم مالی ارتباط منفی و غیر معنی داری با مدیریت مصنوعی سود دارد. اندازه شرکت و فرصتهای رشد ارتباط مثبتی را با مدیریت مصنوعی سود نشان می‌دهد، در حالی که این ارتباط برای بازده داراییها معنی دار نیست. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد بین مالکیت سهامداران نهادی و مدیریت مصنوعی سود ارتباط معنی داری وجود ندارد. ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد که ۷/۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته مدیریت مصنوعی سود، توسط متغیر مستقل شهرت حسابرس و متغیرهای کنترلی قابل تبیین است. آماره دوربین واتسون با مقدار ۱/۸۱۶ بیانگر عدم وجود خود همبستگی بین جملات خطا در معادله رگرسیون است. مقدار سطح معنی داری F برابر با ۰/۰۰۰ و کوچکتر از ۰/۰۵ می‌باشد که حاکی از معناداری کل مدل رگرسیون است.

آزمون فرضیه چهارم: بین میزان شهرت حسابرس و مدیریت واقعی سود (دستکاری فعالیت‌های واقعی) ارتباط مثبت وجود دارد.

نتایج فرضیه چهارم پژوهش طبق جدول ۵ نشان می‌دهد که بین میزان شهرت حسابرس و مدیریت واقعی سود ارتباط مثبت وجود دارد. نتایج پیش‌بینی می‌کند که میزان شهرت حسابرس با افزایش در دستکاری فعالیت‌های واقعی مرتبط است. میان متغیرهای کنترلی بین اهرم مالی و مدیریت واقعی سود ارتباط منفی اما غیر معنی‌داری وجود دارد. ارتباط بین اندازه شرکت و فرصت‌های رشد با مدیریت واقعی سود مثبت و معنی‌دار می‌باشد. در حالی که بازده داراییها ارتباط مثبت و غیر معنی‌داری را با مدیریت واقعی سود نشان می‌دهد. در نهایت شواهد حاصل از متغیرهای کنترلی نشان می‌دهد که بین مالکیت سهامداران نهادی و مدیریت واقعی سود ارتباط مثبت وجود دارد.

همچنین در این پژوهش اجزای متغیر وابسته مدیریت واقعی سود (REM) مورد آزمون قرار گرفت و نتایج نشان داد که بین شهرت حسابرس با Abn - Pro ، Abn - Dis و Abn - CFO ارتباط مثبت وجود دارد. مطابق تحقیقات چی و همکاران (۲۰۱۱)، Abn - Pro ، Abn - Dis و Abn - CFO به ترتیب به عنوان شاخص معکوس، مستقیم و معکوس مدیریت واقعی سود در نظر گرفته شده است. بنابراین سطح غیرعادی هزینه‌های اختیاری و سطح غیرعادی فعالیت‌های عملیاتی بصورت معکوس تفسیر می‌شود.

این نتایج حکایت از آن دارد که شهرت بالای حسابرس با پایین بودن جریان نقدی، بالا بودن هزینه‌های تولید و پایین بود هزینه‌های اختیاری مرتبط است. در مجموع نتایج تحقیق نشان داد که شهرت بالای حسابرس با تشدید مدیریت واقعی سود همراه است. ضریب تعیین تعدیل شده نشان می‌دهد که $7/6$ ، $1/6$ ، $5/8$ و $4/3$ درصد از تغییرات متغیرهای وابسته Abn - Pro ، Abn - Dis ، Abn - CFO و REM توسط متغیر مستقل شهرت حسابرس و متغیرهای کنترلی قابل تبیین است. آماره دوربین واتسون مدل‌های پژوهش بین $1/5$ و $2/5$ بوده و بیانگر عدم وجود خود همبستگی بین جملات خطا در معادلات

رگرسیون است. مقدار سطح معناداری F برابر با ۰/۰۰۰ و کوچکتر از ۰/۰۵ درصد می‌باشد که حاکی از معناداری کل مدل است.

جدول ۵: نتایج آزمون فرضیه های ۳ و ۴

متغیرهای وابسته					متغیرها
AEM	REM	Abn-CFO	Abn-Dis	Abn-Prod	
-۰/۱۵۸ (-۲/۵۴۳)*	-۰/۳۳۱ (-۱/۶۲۵)	-۰/۱۶۰ (-۱/۲۷۲)	۰/۱۲۳ (۳/۵۴۴)**	-۰/۳۶۸ (-۲/۲۳۰)**	Intercept
-۰/۰۳۶ (-۲/۹۸۷)**	۰/۱۸۲ (۴/۵۶۶)**	-۰/۰۶۱ (-۲/۴۷۸)*	-۰/۰۱۲ (-۱/۷۱۷)	۰/۱۰۹ (۳/۳۹۸)**	AUD_REP
-۰/۰۱۰ (-۰/۵۰۳)	-۰/۱۳۰ (-۲/۰۰۱)*	-۰/۰۴۵ (-۱/۱۱۴)	۰/۰۱۳ (۱/۱۲۶)	-۰/۱۶۳ (۳/۰۸۵)**	LEV
۰/۰۲۰ (۳/۷۴۸)**	۰/۰۳۰ (۱/۷۴۸)	۰/۰۲۳ (۲/۱۸۶)*	-۰/۰۰۸ (-۲/۸۲۴)**	۰/۰۴۵ (۳/۲۳۰)**	SIZE
۰/۰۰۸ (۲/۸۱۹)**	۰/۰۰۱ (۰/۱۳۹)	۰/۰۱۴ (۲/۳۵۳)*	۰/۰۰۲ (۱/۰۴۱)	۰/۰۱۷ (۲/۱۸۱)*	MBV
۰/۰۳۸ (۰/۱۱۲)	-۰/۰۸۹ (-۱/۱۳۷)	۰/۰۹۸ (۲/۰۳۵)*	-۰/۰۰۴ (-۳/۰۵)	۰/۰۰۵ (۰/۰۷۸)	ROA
-۰/۰۱۶ (۰/۲۹۹)	۰/۱۱۹ (۲/۲۹۸)*	-۰/۰۰۸ (-۲/۵۵۵)*	-۰/۰۱۵ (-۱/۷۵۸)	۰/۰۹۵ (۲/۲۷۷)*	InstiOwn
۰/۰۷۴	۰/۰۴۳	۰/۰۵۸	۰/۰۱۶	۰/۰۷۶	R ² تعدیل شده
۱/۸۱۶	۱/۵۷۱	۱/۵۶۹	۱/۸۸۸	۱/۵۳۱	دوربین واتسون
۹/۰۲۶	۵/۵۲۵	۷/۱۲۸	۲/۶۲۷	۹/۱۹۵	آماره F
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۱۶	۰/۰۰۰	احتمال آماره F

* و ** به ترتیب معنی‌دار در سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی ارتباط بین کیفیت حسابرسی و مدیریت مصنوعی و واقعی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته شد. برای اندازه‌گیری میزان کیفیت حسابرسی از دو شاخص تخصصی حسابرس در صنعت و شهرت حسابرس استفاده شد. همچنین جهت اندازه‌گیری مدیریت مصنوعی و واقعی سود به ترتیب از مدل تعدیل شده جونز (۱۹۹۵) و الگوی تقسیم‌بندی روی چودهری (۲۰۰۶) و کوهن و همکاران (۲۰۰۸) استفاده گردید. نتایج این پژوهش نشان داد که بین کیفیت حسابرسی و مدیریت مصنوعی سود ارتباط منفی وجود دارد، بدین معنی که افزایش کیفیت حسابرسی منجر به محدود شدن میزان اقلام تعهدی اختیاری می‌شود. نتایج این تحقیق با یافته‌های تحقیقات کریشنان (۲۰۰۳)؛ بالسام و همکاران (۲۰۰۳)؛ مایرز و همکاران (۲۰۰۳)؛ دان و می‌هیو (۲۰۰۴)؛ اورت و هوفر (۲۰۰۵)؛ راسمین (۲۰۱۰)؛ کیم و همکاران (۲۰۱۰)؛ چی و همکاران (۲۰۱۱)؛ آهسن (۲۰۱۱) و اینعام و همکاران (۲۰۱۲) سازگار می‌باشد. آنها نشان دادند که با افزایش کیفیت حسابرسی میزان اقلام تعهدی اختیاری کاهش می‌یابد. همچنین آزمون فرضیه مربوط به ارتباط بین کیفیت حسابرسی و مدیریت واقعی سود نشان داد که با افزایش کیفیت حسابرسی میزان دستکاری در فعالیتهای واقعی بیشتر می‌شود. شواهد این تحقیق با یافته‌های چی و همکاران (۲۰۱۱) و اینعام و همکاران (۲۰۱۲) سازگار می‌باشد. چی و همکاران (۲۰۱۱) در این راستا بیان می‌کنند، زمانی که توانایی شرکت برای مدیریت مصنوعی سود از سوی حسابرسان محدود می‌شود، مدیران شرکت به دستکاری در فعالیتهای واقعی شرکت متوسل می‌شوند به این دلیل که کشف مدیریت واقعی سود برای حسابرسان به مراتب مشکل‌تر از مدیریت مصنوعی سود است. همچنین اینعام و همکاران (۲۰۱۲) بیان می‌کنند که به ساز و کارهای نظارتی، مانند هیات مدیره و کمیته حسابرسی، باید توجه شود، که تاکید بیش از حد بر افزایش کیفیت حسابرسی ممکن است عواقب ناخواسته‌ای مانند انگیزه برای دستکاری در فعالیتهای واقعی در پی داشته باشد. در نهایت اجزای مدیریت واقعی سود بصورت جداگانه با کیفیت حسابرسی مورد آزمون قرار گرفت

و مشخص شد که بین اجزاء مدیریت واقعی سود و کیفیت حسابرسی ارتباط مثبت وجود دارد. نتایج این تحقیق مشابه یافته‌های چی و همکاران (۲۰۱۱) است. در کل نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین کیفیت حسابرسی و مدیریت مصنوعی سود ارتباط منفی وجود دارد، در حالی که این ارتباط بین کیفیت حسابرسی و مدیریت واقعی سود به علت رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیران مثبت می‌باشد.

یادداشت‌ها

- | | | |
|-----------------------|------------------------|---------------------|
| 1. Roychowdhury | 16. Krishnan | 31. Choi et al. |
| 2. Piot & Janin | 17. Balsam et al. | 32. Jones |
| 3. Cohen et al. | 18. Myers et al. | 33. Carcello & Nagy |
| 4. Gul et al. | 19. Dunn & Mayhew | 34. Jenkins et al. |
| 5. Cohen & Zarowin | 20. Craswell et al. | 35. Charles et al. |
| 6. Kim et al. | 21. DeFond et al. | 36. Sun & Liu |
| 7. Zang | 22. Francis et al. | 37. Zhao et al. |
| 8. Ewert & Wagenhofer | 23. Reichelt & Wang | 38. Lim & Tan |
| 9. Chi et al. | 24. Ahsen et al. | 39. Inaam et al. |
| 10. Jagi et al. | 25. Kwon et al. | 40. Lawrence et al. |
| 11. Jensen & Meckling | 26. Wattes & Zimmerman | |
| 12. DeAngelo | 27. Beneston | |
| 13. Graham et al. | 28. Bartov et al. | |
| 14. Becker | 29. Zhou & Elder | |
| 15. Johnson et al. | 30. Francis & Yu | |

منابع

- آقایی، محمد علی و ناظمی اردکانی، مهدی. (۱۳۹۱)، تخصص حسابرس در صنعت و مدیریت اقلام تعهدی اختیاری، *مجله دانش حسابرسی*، شماره ۴۶، صص ۱۷-۴.
- اعتمادی، حسین. آذر، عادل. ناظمی اردکانی، مهدی. (۱۳۸۹)، بررسی نقش تخصص حسابرس در صنعت بر مدیریت واقعی سود و عملکرد عملیاتی آتی، *مجله دانش حسابداری*، سال اول، شماره ۱، صص ۲۸-۹.

بادآور نهندی، یونس. تقی زاده خانقاه، و حید. (۱۳۹۲)، بررسی ارتباط بین کیفیت حسابرسی و کارایی سرمایه گذاری، فصلنامه بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۰، شماره ۲، صص ۴۲-۱۹.

سجادی، سید حسین. عربی، مهدی. (۱۳۸۹)، تاثیر کیفیت حسابرسی بر مدیریت سود، مجله حسابدار رسمی، شماره ۱۲، صص ۱۰۸-۱۰۴.

حساس یگانه، یحیی و قنبریان، رضا. (۱۳۸۵)، کیفیت حسابرسی از دیدگاه نظری و تحقیقات تجربی، نشریه حسابدار رسمی، شماره ۸ و ۹، صص ۴۷-۴.

حساس یگانه، یحیی. ولی زاده لاریجانی، اعظم. محمدی، امیر. (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر تخصص صنعت حسابرس بر گزارشگری مالی و واکنش بازار سرمایه، فصلنامه بورس اوراق بهادار، شماره ۱۹، صص ۶۴-۴۳.

نمازی، محمد. بایزدی، انور. جبارزاده کنگرلویی، سعید. (۱۳۹۰)، بررسی ارتباط بین کیفیت حسابرسی و مدیریت سود شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، سال سوم، شماره نهم. صص ۲۱-۴.

Ahsen, H., (2011). Audit firm industry specialization and audit outcomes: insights from academic literature. *Research in Accounting Regulation*, 23 (1).pp. 114-129.

Balsam, S., J. Krishnan, and J. Young. (2003). Auditor industry specialization and earnings quality. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 22 (2): pp.71-97.

Bartov, Ferdinand and Judy. (2000). Discretionary accruals models and audit qualifications, *Journal of Accounting and Economic*, Vol 30, No 3. pp. 421-452.

Becker, C., M. DeFond, J. Jiambalvo, and K. R. Subramanyam. (1998). The effect of audit quality on earnings management. *Contemporary Accounting Research* 15 (1): pp. 1-24.

Charles, E., Stanley, J., Charlotte, C. (2010), The impact of audit quality on earnings management to achieve user reference points in EPS, *The Journal of Applied Business Research*, Volume 26, Number 1. pp. 19-30

- Cohen, D., A. Dey, and T. Lys. (2008). Real and accrual-based earnings management in the pre-and post- Sarbanes-Oxley periods. *The Accounting Review* 83 (3): pp. 757–787.
- Cohen, D., and P. Zarowin. (2010). Accrual-based and real earnings management activities around seasoned equity offerings. *Journal of Accounting and Economics* 50 (1): pp. 2–19.
- Choi, J. H., Kim, C., Kim, J. B. and Zang, Y., (2010). Audit office size, audit quality, and audit Pricing. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 29 (1). pp. 73-97.
- Chi, W., Lisic, L. and Pevzner, M., (2011). Is enhanced audit quality associated with greater real earnings management? *Accounting Horizons*, 25 (2). pp.315-335.
- Craswell, A., Francis, J., & Taylor, S. (1995). Auditor brand name reputation and industry specialization. *Journal of Accounting and Economic*. pp.353-375.
- DeAngelo, L.E, (1981). Auditor size and audit quality. *Journal of Accounting and Economics*, 3 (3). pp. 183-199.
- DeFond, M., J. Francis, and T.J. Wong. (2000). Auditor industry specialization and market segmentation: Evidence from Hong Kong. *Auditing: A Journal of Theory and Practice* 19 (1): pp. 49–66.
- Dunn, K., and B. Mayhew. (2004). Audit firm industry specialization and client disclosure quality. *Review of Accounting Studies* 9 (1). pp. 35–58.
- Ewert, R., and A. Wagenhofer. (2005). Economic effects of tightening accounting standards to restrict earnings management. *SS Review* 91627. pp.1–72.
- Francis, J, K. Reichelt, and D. Wang. (2005). The pricing of national and city-specific reputations for industry expertise in the U.S. audit market. *The Accounting Review* 80(1).pp. 113–136.
- Francis, J. R., and Yu, M. D., (2009). Big 4 office size and audit quality. *The Accounting Review*, 84 (5).pp. 1521-1552.
- Graham, J., Harvey, R. and Rajgopal, S. (2005). The economic implications of corporate financial reporting. *The Accounting Review*, 80 (4).pp. 1101-24.
- Gul, F.A., Kim, J.B. and Qiu, A.A., (2010). Ownership concentration, foreign shareholding, audit quality, and stock price synchronicity: Evidence from China. *Journal of Financial Economics*, 95 (3).pp. 425-442.

- Gupta, M., M. Pevzner, and C. Seethamraju. (2010). Implications of absorption costing for future firm performance and valuation. *Contemporary Accounting Research* 27 (3).pp. 889–922.
- Inaam, Z., Khmoussi, H., Fatma, Z. (2012), Audit quality and earnings management in the Tunisian Context, *International Journal of Accounting and Financial Reporting*, Vol. 2, No. 2.pp.17-33
- Jaggi, B., Gul, F A and Chiu Lau, T. S., (2012). Auditor industry specialization, political economy and earnings quality: Some cross-country evidence. *Journal of International Financial Management and Accounting*, 23 (1), 24-61.
- Jenkins, D. S., Kane G. D. and Velury U (2006). Earnings quality decline and the effect of industry specialist auditors: An analysis of the late 1990s, *Journal of Accounting and public policy*, Vol.25.pp. 71-90.
- Jensen M, Meckling, W., (1976). Theory of firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure. *Journal of Finacial. Economics*.pp. 305-360.
- Jones, J., (1991). Earnings management during import relief investigation. *Journal of Accounting Research* 29 (2): 193–228.
- Johnson, V., A. Khurana, and K. Reynolds. (2002). Audit-firm tenure and the quality of financial reports. *Contemporary Accounting Research* 19 (4).pp. 637–660.
- Kim, J., Chung, R. and firth, M., (2003). Auditor conservatism asymmetric monitoring and earnings management. *Contemporary Accounting Research*, 20 (2), 323-359.
- Kim, B., L. L. Lisic, and M. Pevzner. (2010). Debt covenant slacks and real earnings management. *Working paper*, George Mason University.
- Krishnan, G. (2003). Does Big 6 auditor industry expertise constrain earnings management? *Accounting Horizons* 17:pp. 1–16.
- Kwon, S.Y., Lim, C.Y. and Tan, P.M., (2007). Legal systems and earnings quality: The role of auditor industry specialization. auditing: *A Journal of Practice & Theory*, 26. pp. 25-55.
- Lawrence, A., Minutti-Meza, M., and Zhang, P., (2011). Can Big 4 versus Non-Big 4 difference in audit-quality proxies be attributed to client characteristics? *The Accounting Review*, 86 (1).pp. 259-286.
- Lim, C.Y. and Tan, P. M. S. (2009). Control divergence, timeliness in loss recognition, and the role of industry specialization:

- evidence from around the world, *Journal of Accounting, Auditing and Finance*, 24(2).pp. 295–332.
- Myers, J., L. Myers, and T. Omer. (2003). Exploring the term of auditor-client relationship and quality of earnings: The case for mandatory auditor rotation. *The Accounting Review* 78 (3).pp. 779–799.
- Piot, C. and R. Janin, (2007), External auditors, audit committees and earnings management in France, *European Accounting Review*, Vol. 16, No. 2. pp. 429-454, 2007.
- Reichelt, K. J., and D. Wang. (2010). National and office-specific measures of auditor industry expertise and effects on audit quality. *Journal of Accounting Research* 48 (3).pp. 647–686.
- Roychowdhury, S. (2006). Earnings management through real activities manipulation. *Journal of Accounting and Economics* 42 (3).pp. 335–370.
- Sun, J., and Liu, G. (2013) Auditor industry specialization, board governance, and earnings management, *Managerial Auditing Journal*, Vol. 28 Iss: 1. pp.45 – 64.
- Sun, J., Lan, G. and Liu, G. (2014). Independent audit committee characteristics and real earnings management, *Managerial Auditing Journal*, Vol. 29 Iss: 2. pp.153 – 172.
- Watts , R. L. and J. L. Zimmerman (1986) *Positive Accounting Theory*, Englewood Cliffs, N.J.: Prentice – Hall , Inc.
- Zang, A. (2007). Evidence of the trade-off between real manipulation and accrual manipulation. Working Paper, Hong Kong University of Science and Technology.
- Zhao, Y., Chen, K.L. Zhang, Y. and Davis, M. (2012). Takeover protection and managerial myopia: Evidence from real earnings management, *J. Account. Public Policy* 31.p. 109-135.
- Zhou, J., and Elder, R., (2004). Audit quality and earnings management by seasoned equity offering firms. *Asia Pacific Journal of Accounting and Economics*, 11(2).pp. 95-120.